

گونه‌شناسی تاریخی محبت‌ورزی اهل تسنن به امام حسین علیه السلام

محمدجواد یآوری سرتختی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵

چکیده

با توجه به رفتار جریان وهابیت - که از بدنه اصلی اهل سنت جدا شده است - در ایجاد تفرقه میان ملل اسلامی و ترویج برخی رفتارها در جهت دور کردن مردم از تکریم شخصیت‌ها و قبور امامان شیعه علیهم السلام، ممکن است چنین تصور شود که جریان اهل تسنن نسبت به ساحت اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه امام حسین علیه السلام - که نماد مقاومت در برابر ظلم از جمله ستم امویان به شمار می‌آید - هیچ‌گونه احترامی قائل نیست یا حتی به ایشان بی‌احترامی روا داشته است. برای بررسی این مسئله، با محوریت اندیشه و رفتار اهل سنت نسبت به امام حسین علیه السلام، این پژوهش با ارزیابی پیشینه و استخراج داده‌های تاریخی به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اهل سنت در مناطق گوناگون و دوره‌های مختلف تاریخی، فارغ از اقدامات یا دیدگاه‌های افراطی، بر پایه عواملی همچون سیره نبوی صلی الله علیه و آله در تکریم خاندان خویش، شرافت نسبی و جایگاه والای سیدالشهدا علیهم السلام، و نیز نکوهش جنایات یزید و مسئله مبارزه با ظلم، گونه‌های مختلفی از ارادت خود را نسبت به امام حسین علیه السلام ابراز کرده‌اند. این ابراز ارادت در قالب‌هایی مانند مرثیه‌سرایی، عزاداری و زیارت جلوه یافته است و می‌توان آن را نشانه‌ای از تکریم امام حسین علیه السلام و تلاشی در جهت تقویت همبستگی و انسجام اجتماعی در جامعه اسلامی دانست.

واژگان کلیدی: اهل تسنن، محبت، عزاداری، زیارت، امام حسین علیه السلام، اتحاد اسلامی.

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران. javadyavari@yahoo.com

مقدمه

با توجه به تلاش‌های رسانه‌های معاند در فضای مجازی و نیز فعالیت گروه‌های تروریستی و جریان‌های انحرافی که با تحریک اختلافات میان شیعه و سنی در پی ایجاد شکاف در جامعه اسلامی و تخریب آموزه‌ها و محورهای تمدن‌ساز مشترک هستند، ضرورت انجام پژوهش‌هایی در حوزه اشتراکات مذهبی، با هدف حفظ پیوندهای اجتماعی و تقویت قدرت جمعی امت اسلامی در برابر ظلم و استکبار، بیش از پیش احساس می‌شود. یکی از مهم‌ترین این مشترکات، که نقش مهمی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایفا کرده است، محبت و مودت نسبت به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. شیعیان بر اساس همین آموزه‌ها، اطاعت از امامان معصوم علیهم السلام را واجب دانسته و نسبت به آنان محبت ویژه دارند (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۰۸/۲؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۵۵ و ۵۸۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲۲۸/۱۳).

بر پایه شواهد تاریخی و حدیثی، اهل تسنن نیز افزون بر نگارش آثار دربارۀ واقعه کربلا و ثبت رخدادهای مربوط به آن، از جمله حوادث خارق‌العاده روز عاشورا (بخاری، بی تا: ۱۲۹/۴)، روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارۀ منزلت امام حسین علیه السلام نقل کرده‌اند که در بخش‌های مختلف این مقاله به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

واقعه کربلا و قیام امام حسین علیه السلام به عنوان فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، همواره مورد توجه جدی مورخان و محدثان اهل تسنن بوده است. هرچند در میان برخی گروه‌های افراطی سنی - به‌ویژه متعصبان و وهابی‌ها در دوران گذشته و معاصر - نسبت به برخی سنت‌های عزاداری و مناسک شیعیان رفتارهای تند مشاهده شده است، اما محبت و ارادت عموم اهل سنت نسبت به امام حسین علیه السلام امری آشکار و قابل استناد است.

از همین رو، بررسی چرایی توجه اهل تسنن به محبت و عزاداری برای امام حسین علیه السلام، ضرورت انجام این پژوهش را دوچندان کرد تا پاسخ‌هایی مستند و جامع برای محققان ارائه شود. نتایج این پژوهش می‌تواند به‌عنوان راهبردی مؤثر برای تقویت وحدت اسلامی و کاهش آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ناشی از اختلاف‌افکنی‌ها مورد استفاده قرار گیرد و همچنین گامی در جهت شناخت دقیق‌تر وضعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی باشد.

در بررسی پیشینه پژوهش، آثار مستقلی که به طور ویژه به موضوع اهل تسنن پیردازد، محدود است. از جمله مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط می‌توان به مقاله «عزاداری امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت» نوشته عبدالمجید ناصری در مجله معرفت و نیز «جستاری درباره عزاداری اهل تسنن برای شهادت امام حسین علیه السلام اثر سعید طاوسی مسرور در مجله پنجره اشاره کرد. افزون بر این، برخی کتاب‌های تاریخی همچون «تاریخ قیام» و «مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام» نیز ضمن پرداختن به تاریخ عاشورا یا پیشینه عزاداری، بخش‌هایی را به عزاداری عامه اختصاص داده‌اند؛ اما تمرکز اصلی آن‌ها بر تاریخ عزاداری به صورت کلی است.

بنابراین، برای ایجاد تمایز این پژوهش با آثار پیشین، در این تحقیق تمامی ابعاد رابطه اهل تسنن با امام حسین علیه السلام بر اساس منابع اختصاصی آنان بررسی شده و گونه‌های مختلف این رابطه بر پایه سیر تاریخی استخراج و تحلیل می‌شود. فرضیه اصلی پژوهش بر این است که تأکید آیات الهی و روایات نبوی در تکریم اهل بیت علیهم السلام زمینه اصلی محبت و مودت مسلمانان است و ظلم‌ورزی بنی‌امیه نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله این محبت را تثبیت و تقویت کرده است.

۱. زمینه‌های ابراز محبت اهل تسنن به امام حسین علیه السلام

بی‌تردید توجه اهل تسنن به عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام ریشه در مجموعه‌ای از عوامل اصلی و فرعی دارد. بر پایه بررسی متون تاریخی و حدیثی، می‌توان گفت تأکیدات قرآن کریم، روایات نبوی، و شرافت و جایگاه خاندانی اهل بیت علیهم السلام به‌عنوان زمینه‌های بنیادین و نیز جنایات بنی‌امیه در واقعه کربلا به‌عنوان عاملی تشدیدکننده، بیشترین نقش را در شکل‌گیری و تداوم محبت، مودت و عزاداری اهل تسنن نسبت به امام حسین علیه السلام ایفا کرده‌اند.

۱-۱. تأکید آیات و روایات بر مودت به اهل بیت علیهم السلام

تأکید آیاتی همچون آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و آیه مودت (شوری: ۲۳)، بنیان اصلی رفتار مسلمانان در ابراز محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام را تشکیل می‌دهد. قرآن کریم درباره محبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بگو: من هیچ پاداشی بر رسالتم از شما نمی‌خواهم، جز دوستی و ورزیدن با نزدیکانم [اهل بیت]» (شوری: ۲۳). در کنار این آیات، سنت و سیره رسول

خدا ﷺ در تکریم اهل بیت علیهم‌السلام نیز از مهم‌ترین زمینه‌های محبت و مودت به آنان است (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵ق: ۱۴۳/۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۰ق: ۳۲۵). پیامبر اکرم ﷺ در موارد متعددی، از جمله حدیث ثقلین (مفید، ۱۴۱۳ق الف: ۱۸۱/۱)، به لزوم محبت و پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام سفارش کرده‌اند. اهمیت این سفارش‌ها تا آن جاست که محبت به اهل بیت علیهم‌السلام موجب قرب انسان به خدا، همراهی با سنت پیامبر ﷺ و آمرزش گناهان دانسته شده است (قندوزی، ۱۴۱۶ق: ۹۱/۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۰ و ۱۶۴).

رسول خدا ﷺ در احادیثی جایگاه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را معرفی کرده و از ناسزاگویی نسبت به آن حضرت نهی فرموده‌اند (ابن حنبل، بی تا: ۳۲۳/۶). همچنین، محبت و رزوی به امام حسین علیه‌السلام را هم‌تراز با محبت به خود دانسته‌اند (همان: ۱۷۲/۴) و دوست داشتن اهل بیت علیهم‌السلام را برابر با محبت به رسول خدا ﷺ معرفی کرده‌اند (ابن ماجه قزوینی، بی تا: ۵۲/۱). ایشان در روایتی فرموده‌اند: «هر کس با محبت آل محمد علیهم‌السلام از دنیا برود، شهید است یا گناهانش آمرزیده می‌شود؛ هر کس با محبت آل محمد علیهم‌السلام بمیرد، بر سنت من و در یکپارچگی امت اسلامی از دنیا رفته است» (قندوزی، ۱۴۱۶ق: ۹۱/۱؛ اربلی، ۱۳۸۱ق: ۱۰۷/۱).

محبت و مودت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام در میان عالمان برجسته اهل سنت نیز امری رایج و پذیرفته بوده است. از نمونه‌های روشن این محبت، ارادت امام شافعی (م. ۲۰۴ق) به خاندان رسالت است. وی بر اساس همین محبت، در اشعاری می‌گوید: «ای اهل بیت رسول خدا ﷺ، دوست داشتن شما واجبی است که خداوند در قرآن بیان کرده است؛ برای بزرگی شأن شما همین بس که هر کس در نماز بر شما صلوات نفرستد، نمازش پذیرفته نیست» (ابوحیون مغربی، ۱۴۰۹ق: ۴۸۹/۲؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق: ۴۳۵/۲). تأثیر سخنان و سیره پیامبر ﷺ در زمینه محبت به اهل بیت علیهم‌السلام چنان بوده که بسیاری از علمای اهل سنت، آنان را فرزندان راستین پیامبر ﷺ دانسته و ضمن نقل فضائلشان - همچون گزارش واقعه غدیر خم (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳۶۴/۱) - در راه بیان این فضائل، سختی‌ها و آزارها را نیز تحمل کرده‌اند. برای نمونه، نصر بن علی جهضمی (م. ۲۵۰ق) به دلیل نقل روایتی درباره فضائل علی علیه‌السلام، فاطمه علیها‌السلام و حسین علیه‌السلام، به دستور متوکل عباسی به هزار تازیانه محکوم شد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۲۸۷/۱۳). همچنین، نسائی (م. ۳۰۳ق) به سبب تألیف کتابی درباره فضائل اهل بیت علیهم‌السلام و نقد رفتارهای معاویه،

مورد طعن افراط‌گرایان قرار گرفت. از مسجد شام اخراج شد و طبق گزارشی دیگر، بر اثر همان آزارها از دنیا رفت (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۱۶۷/۱ و ۱۲۴).

۲-۱. شرافت خاندانی اهل بیت علیهم‌السلام

در کنار آیات و روایات، یکی از پایه‌های مهم محبت و عزاداری برای اهل بیت علیهم‌السلام، شرافت خاندانی و خصال نیکوی آنان است. جایگاه معنوی خاندان اهل بیت علیهم‌السلام، که منتسب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - و در امتداد آن، به نسل پیامبران علیهم‌السلام - هستند (مفید، ۱۴۱۳ق ب: ۲۱۶)، زمینه اصلی محبوبیت آنان نزد مسلمانان به شمار می‌رود. توجه خاندان بنی‌هاشم به آیین ابراهیم علیه‌السلام و پرهیز از رفتارهای ناپسند جاهلی، آنان را به خاندانی شریف و معنوی تبدیل کرده بود. از این رو، حتی با کاهش قدرت سیاسی یا ثروت مادی، عرب‌ها همچنان آنان را حافظان شرافت روحانی نسل هاشم و نگهداران کعبه می‌دانستند (ابن هشام، بی‌تا: ۱۴۵/۱). در تأیید این نکته، ابن خلدون (م. ۸۰۸ق) اشاره می‌کند که استمرار رهبری در یک خاندان طی چهار نسل، جایگاه آن خاندان را در میان عرب به مرتبه‌ای ممتاز و افتخارآمیز می‌رساند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۱۷۲/۱).

اعراب نه تنها حضرت ابراهیم علیه‌السلام را پدر قبایل و نیای بزرگ خود می‌دانستند، بلکه او را بنیان‌گذار مکه و حرم کعبه می‌شناختند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۵۴/۱) و در انتظار ظهور پیامبری از نسل او بودند. چنان‌که عامر بن ربیع نقل می‌کند: «از زید بن عمرو بن نفیل شنیدم که می‌گفت: من در انتظار پیامبری از فرزندان اسماعیل علیه‌السلام و از نسل عبدالمطلب هستم و بیم آن دارم که زمان او را درک نکنم؛ اما به او ایمان دارم و پیامبری‌اش را تصدیق می‌کنم» (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۹۶/۲).

انتساب ائمه اطهار علیهم‌السلام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تأکید بر جایگاه والا و معنوی آنان، موضوعی مهم در فرهنگ عرب بود. از همین رو، در سخنان بسیاری از صحابه، بر شرافت خاندانی امیر مؤمنان علی علیه‌السلام تأکید شده است. برای نمونه، ابوسعید خدری، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را خلیفه پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شریف‌ترین مرد قریش می‌دانست؛ کسی که به خصال نیکو آراسته و نخستین ایمان‌آورنده به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و در نزدیکی به ایشان جایگاهی داشت که هیچ‌یک از بستگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدان درجه نمی‌رسید (مفید، ۱۴۱۳ق ب: ۶/۱).

بر پایه نظریه شرافت موروثی، اهل تسنن نیز اهل بیت علیهم‌السلام را فرزندان راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته و آنان را شریف‌ترین مردمان با برجسته‌ترین خصال اخلاقی می‌شمردند. این نکته در بسیاری از گزارش‌های تاریخی و حدیثی که اهل بیت علیهم‌السلام را با عنوان «فرزندان دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» یا «فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» معرفی می‌کنند، به روشنی دیده می‌شود (اربلی، ۱۳۸۱ق: ۵۵۰/۱).

۳-۱. جنایات یزید در کربلا

پیش از ورود به بحث جنایات یزید در ارتباط با قیام کربلا، یادآوری این نکته ضروری است که منابع اهل سنت مناقب و فضائل فراوانی برای امام حسین علیه‌السلام نقل کرده‌اند. بر اساس گزارش‌های موجود در متون تاریخی و حدیثی آنان، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جمع اصحاب، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام را «سرور جوانان» معرفی کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۵/۵). ایشان همچنین فرمود: «حسین از من است و من از حسین هستم؛ خداوند کسی را دوست بدارد که حسین را دوست دارد. حسین، نواده‌ای از نوادگان [پیامبران] است» (ابن حنبل، بی تا: ۱۷۲/۴). ابویعلی (م. ۳۰۷ق) نیز روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که در آن آمده است: «هرکس دوست دارد به مردی از اهل بهشت بنگرد، پس به حسین بن علی علیه‌السلام بنگرد» (ابویعلی، ۱۴۰۸ق: ۳۹۷/۳).

بلاذری (م. ۲۷۹ق) گزارش کرده است که امام حسین علیه‌السلام پیش و پس از آغاز حرکت خویش، شعار بنیادین خود را احیای سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان علی علیه‌السلام و مبارزه با بدعت‌ها قرار داد و در روز عاشورا با نثار خون پاک خود، ارزش‌های اصیل دینی و اسلامی را زنده کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۲۱/۵).

یکی دیگر از زمینه‌های گسترش محبوبیت اهل بیت علیهم‌السلام در میان مسلمانان، مظلومیت و نحوه شهادت امام حسین علیه‌السلام و نیز جنایات بنی‌امیه، به‌ویژه یزید، در واقعه کربلا است. یزید دستور مقابله با امام را به ابن‌زیاد صادر کرد و ابن‌زیاد نیز در نامه‌ای به عمر بن سعد نوشت: «اگر حسین بیعت نکرد، او را بکش؛ یارانش را نیز به قتل برسان؛ اعضای بدنشان را جدا کن یا مثله کن؛ و بر بدن او اسب بتازان؛ زیرا حسین تفرقه‌افکن و ستمگر است. با خود

پیمان بسته‌ام که اگر او را بکشم، چنین با او رفتار کنم. این انتقام از پدرش علی است؛ زیرا او در جنگ بدر بستگان مشرک مرا به قتل رساند» (مفید، ۱۴۱۳ق الف: ۸۸/۲).

عاشورا یکی از بزرگ‌ترین و اثرگذارترین رویدادهای تاریخ اسلام است که از زمان وقوع تاکنون، همواره در ذهن و ضمیر مسلمانان جای داشته است. نحوه شهادت امام، اهداف قیام، و شدت جنایات بنی‌امیه نسبت به شهدای کربلا، هر شنونده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌داد و او را به اظهار انزجار از ظلم امویان وامی‌داشت. از سوی دیگر، نهضت امام حسین علیه السلام برخاسته از حقیقت اسلام و در مقابله با ستمگری امویان، به‌ویژه یزید شکل گرفت و به‌طور طبیعی بر باورها و رفتارهای اهل سنت نیز تأثیر گذاشت.

از همین رو، به‌جز معدودی از علمای اهل سنت - مانند غزالی (م. ۵۰۵ق) که لعن یزید را روا نمی‌دانست (غزالی، بی تا: ۱۹/۹) - اکثریت آنان جواز لعن یزید را پذیرفته‌اند. احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق) شهادت امام حسین علیه السلام، نور دیده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت فاطمه علیها السلام، به‌دست یزید را «فسادی عظیم» دانسته است (شبروی، ۱۴۲۱ق: ۱/۱۷۱). تفتازانی (م. ۷۹۳ق) نیز می‌نویسد: «برخی از علمای اهل سنت لعن یزید را جایز دانسته‌اند؛ زیرا او هنگام صدور فرمان قتل حسین علیه السلام کافر شد. همه اتفاق نظر دارند بر جواز لعن کسی که حسین علیه السلام را کشت، یا دستور قتل او را داد، یا آن را جایز شمرد، یا به آن راضی بود. حقیقت آن است که رضایت یزید به قتل حسین علیه السلام، شادی او از این امر، و اهانتش به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از مسائلی است که معنای آن متواتر است، هر چند جزئیاتش را اخبار آحاد نقل کرده‌اند. پس ما درباره شخصیت یزید - و ایمان او - تردیدی نداریم؛ لعنت خدا بر او و یاران و همراهانش باد» (تفتازانی، ۱۴۰۷ق: ۱۰۳).

ادبیات سوگ و اعتراض علیه جنایات امویان، در میان ادیبان و عالمان اهل سنت نیز دیده می‌شود؛ چنان‌که بدیع‌الزمان همدانی در مراثی خود به ظلم امویان نسبت به فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرده و ابو منصور حفصه شافعی (م. ۵۷۳ق) ضمن حضور در مراسم عزاداری سیدالشهدا علیه السلام، معاویه را «یاغی» خوانده است (قزوینی رازی، ۱۳۵۸ق: ۳۷۲). در میان حنفیان نیز خواجه علی غزنوی حنفی (م. ۵۵۱ق)، یکی از واعظان نامدار بغداد در عصر سلجوقی، در روز عاشورا «سفیانان» را لعنت می‌کرد (همان: ۳۷۱-۳۷۲).

نفوذ عمیق مظلومیت امام حسین علیه السلام در ذهن و ضمیر مسلمانان سبب شد که افکار عمومی در مناطق مختلف نیز واکنش نشان دهد؛ چنان که مردم سیستان در اعتراض به جنایات امویان در حادثه عاشورا قیام کردند (ناشناس، ۱۳۶۶ق: ۱۰۰)، و مردم عراق سال‌ها یزید و معاویه را لعن می کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۹/۱۳). عباسیان نیز از این احساسات بهره‌برداری سیاسی کرده و با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» به قدرت رسیدند؛ هرچند پس از دستیابی آنان به خلافت و آشکار شدن ظلم و رفتار سخته‌گیرانه‌شان با علویان، مردم به نیت واقعی آنان پی برده، از ایشان روی گردان شده و بار دیگر به سوی علویان متمایل گشتند.

۴-۱. اهداف قیام کربلا

به نظر می‌رسد یکی دیگر از عوامل مؤثر در شکل‌گیری ارادت اهل تسنن به امام حسین علیه السلام، اهداف والا و ارزشمند قیام آن حضرت باشد. در رأس این اهداف، مبارزه با ظلم و ستم قرار داشت؛ رویکردی که نگرش ضد ظلم را در میان عموم مسلمانان تقویت کرد. در همین راستا، زید بن علی با شعارهایی همچون عمل به کتاب خدا، پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، امر به معروف و نهی از منکر، خون‌خواهی امام حسین علیه السلام، مبارزه با ستمگران، احیای شعائر اسلامی، دفاع از ناتوانان، حمایت از محرومان، تقسیم عادلانه غنائم، مقابله با رفتارهای ظالمانه خلفا، بازگرداندن حقوق تضییع شده و یاری اهل بیت علیهم السلام قیام کرد و گروه زیادی از اهل سنت و شیعیان با او بیعت نمودند (کلینی، ۱۴۰۴ق: ۳۹۵/۸؛ جاحظ، ۲۰۰۲م: ۲۵۵/۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۶/۳-۲۰۸). زید دعوت‌گران خود را به شهرهای مختلف فرستاد و مردم را به بیعت فراخواند؛ از این رو گروه‌های گوناگونی از جمله امامیه، پیروان معتزله و برخی محدثان و فقهای کوفه همچون ابوحنیفه و یحیی بن دینار از او حمایت کردند (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۱۴۱).

از دیگر شواهد تأثیر قیام کربلا بر نگرش عالمان اهل سنت، گزارشی است که نشان می‌دهد شیخ محمد فرحات حدود دو دهه پیش در خطبه نماز جمعه‌ای که در روز ۲۸ ربیع الثانی در الازهر ایراد کرد، چنین گفت: «اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله تاریخ جهاد در اسلام را رقم زده‌اند. یکی از قهرمانان جاودانه این تاریخ، سیدالشهدا حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام»

است. او برای حاکمیت کلمه لا اله الا الله مجاهدت کرد. حسین علیه السلام، فرزند مصطفی صلی الله علیه و آله و خدیجه، پسر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و برادر حسن علیه السلام است و اسلام به برکت جهاد او زنده مانده است» (پاک‌آیین، مشکوٰه: محبت اهل بیت علیهم السلام حلقه اتصال مسلمانان ایران و مصر: ۱۳/۵۲).

۲. گونه‌های محبت‌ورزی

پس از بررسی زمینه‌های مؤثر در ابراز محبت و ارادت اهل تسنن نسبت به امام حسین علیه السلام، اکنون نوبت آن است که گونه‌های مختلف توجه و اظهار محبت آنان بررسی شود. نگارش زندگانی امام در قالب آثار تاریخی و سیره‌نگاری، تدوین گزارش‌های عاشورا و مناقب، بیان جنایات یزید در قبال امام، سرودن مراثی، برگزاری مراسم میلاد یا زیارت، از جمله جلوه‌های رفتاری این محبت به شمار می‌آید.

۱-۲. زندگانی امام حسین علیه السلام

بی تردید واقعه عاشورا در میان رویدادهای قرون نخستین اسلام، مهم‌ترین و اثرگذارترین حادثه به شمار می‌آید و از ابعاد گوناگون، اهمیت ویژه‌ای در میان حوادث تاریخی یافته است. عظمت و جایگاه خاص این رخداد سبب شد که از همان روزهای نخست پس از وقوع آن، افرادی به ثبت و نقل گزارش‌های این واقعه بپردازند و جزئیات ماجرا را برای دیگران بازگو کنند.

مجموعه این روایت‌ها و گزارش‌ها، با گذشت زمان و با تفکیک موضوعی اخبار، به شکل‌گیری آثاری با عنوان «مقتل‌الحسین علیه السلام» یا عناوین مشابه انجامید؛ آثاری که در آن‌ها مقدمات واقعه، اصل حادثه کربلا و پیامدهای آن مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه نخستین نگاشته‌های مقتل عمدتاً به دست عالمان شیعه تدوین شد، اما عالمان اهل سنت نیز در این عرصه حضور فعالی داشتند و به شیوه‌های گوناگون تاریخ‌نگاری به ثبت و تدوین این واقعه پرداختند.

از جمله این آثار می‌توان به مقتل‌الحسین علیه السلام نوشته محمد بن عمر واقدی (م. ۲۰۷ق)، مقتل‌اثر احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق)، مقتل حسین بن علی علیه السلام تألیف ابن‌قتیبه دینوری (م. ۲۷۶ق)، گزارش زندگی و قیام امام حسین علیه السلام در کتاب انساب‌الاشراف تألیف احمد بن یحیی بلاذری (م. ۲۷۹ق)، مقتل‌الحسین علیه السلام اثر ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان

اموی معروف به ابن ابی‌الدنیا (م. ۲۸۱ق)، گزارش زندگی و قیام آن حضرت در تاریخ الرسل و الامم و الملوک اثر محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰ق)، گزارش عاشورا در کتاب العقد الفرید اثر احمد بن محمد بن عبدربه اندلسی (م. ۳۲۸ق)، گزارش قیام کربلا در مروج الذهب و معادن الجوهر نوشته علی بن حسین مسعودی (م. ۳۴۶ق)، گزارش واقعه کربلا در کتاب البدء و التاریخ اثر مطهر بن طاهر مقدسی (متوفای پس از ۳۵۵ق)، مقتل الحسین علیه السلام اثر سلیمان بن احمد طبرانی (م. ۳۶۰ق)، کتاب المقتل تألیف محمد بن ابراهیم بن یوسف احمد بن یوسف کاتب شافعی (متوفای قرن چهارم)، مقتل الحسین علیه السلام اثر ابو عبدالله حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق)، و نیز گزارش عاشورا در کتاب تجارب الامم و تعاقب الهمم اثر مسکویه رازی (م. ۴۲۱ق) اشاره کرد. این آثار و ده‌ها اثر دیگر، نشان‌دهنده توجه گسترده عالمان اهل سنت به تاریخ زندگانی و قیام عاشورا است (پیشوایی، ۱۳۹۴ش: ۱/۱-۱۵۰).

افزون بر آثار مستقل، کتاب‌های تاریخی عمومی، تاریخ‌های محلی، آثار نسب‌نگاری و نیز مجموعه‌های حدیثی و سنن نیز به بررسی زندگانی و قیام سیدالشهدا علیه السلام پرداخته‌اند. در این آثار، ابعاد مختلف زندگی، قیام کربلا، فضائل و مناقب امام حسین علیه السلام منعکس شده است. برای نمونه، محمد بن جریر طبری در تاریخ الامم و الملوک (طبری، ۱۳۸۷ق: ۳۴۷/۵-۴۶۹) بخش گسترده‌ای از مقتل ابو مخنف را که درباره قیام و شهادت امام حسین علیه السلام است، نقل کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۲۰). همچنین عبدالله بن محمد بن ابی‌شبهه در کتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار حدود ۲۲ روایت درباره این موضوع آورده است (ابن ابی‌شبهه، ۱۴۰۹ق: ۵۱۱/۷-۵۱۴). مجموعه این روایات و گزارش‌ها نشان می‌دهد که عالمان اهل سنت، با توجه به احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره منزلت و جایگاه امام حسین علیه السلام، اخبار مربوط به زندگانی آن حضرت را فراموش نکرده و در حفظ و نقل آن کوشیده‌اند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: ناصری، معرفت، «عزاداری امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت»: ۷۲/۷-۹۴).

۲-۲. بیان جنایات یزید

یکی دیگر از اقدامات عالمان برجسته اهل تسنن، پس از بیان جنایات یزید، تبیین دلایل لعن یا حتی تکفیر یزید و همدستان او در ماجرای کربلا بوده است. احمد بن حنبل، جاحظ،

مسعودی، ابن حزم، تفتازانی، ابن عساکر، ابن کثیر، ابن خلدون، ذهبی، سبط بن جوزی، جلال‌الدین سیوطی، شوکانی، شیخ محمد عبده، خواجه علی غزنوی حنفی و دیگر عالمان اهل سنت از جمله کسانی‌اند که انزجار خود را از جنایات یزید آشکار کرده‌اند. برای نمونه، خواجه علی غزنوی حنفی، در روز عاشورا ضمن برپایی مراسم عزاء، «سفیانان» را بسیار لعنت می‌کرد (قزوینی رازی، ۱۳۵۸ق: ۳۷۱). ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) نیز می‌نویسد: «رضوان، رحمت و برکات خدا بر حسین علیه السلام و لعنت خداوند بر قاتل او باد» (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق: ۲۱۳/۱۴). همچنین سیوطی تصریح می‌کند: «خداوند ابن زیاد و یزید را - که قاتلان حسین علیه السلام بودند - لعنت کند؛ قلب انسان طاقت شنیدن ماجرای شهادت حسین علیه السلام را ندارد» (سیوطی، بی‌تا: ۲۲۶).

افزون بر این، ابن عدیم حنبلی (م. ۶۶۰ق)، سعدالدین تفتازانی (م. ۷۹۳ق) و ابن عماد حنبلی (م. ۱۰۸۹ق) از جمله عالمانی هستند که با بیان نظر خویش، گزارشی از دیدگاه سایر عالمان اهل سنت - که قائل به لعن یا تکفیر یزید بوده‌اند - ارائه کرده‌اند (ابن عدیم، بی‌تا: ۲۶۱۴/۶؛ ابن عماد، بی‌تا: ۶۸/۱).

سید محمود آلوسی (م. ۱۲۷۰ق) مفصل‌تر از دیگران به بیان جنایات یزید پرداخته و می‌نویسد: «به سبب کثرت اوصاف پست و خباثت‌آمیز یزید و ارتکاب گناهان کبیره‌ای که در دوران حکومت خود مرتکب شد، به‌ویژه آنچه در ایام استیلا بر اهل مدینه و مکه انجام داد، هیچ شک و تردیدی در لعن او باقی نمی‌ماند. طبرانی با سند حسن نقل می‌کند: خدایا، کسی را که بر اهل مدینه ستم روا داشت و آنان را ترساند، تو نیز بترسان؛ لعنت خود و ملائکه و تمامی بندگانت را بر او فرو بفرست؛ لعنتی که هیچ مانع و رادعی نداشته باشد. گروهی از عالمان، از جمله حافظ ناصرالسنه، ابن جوزی و پیش از او قاضی ابویعلی، بر کفر و لعن او تصریح کرده‌اند» (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۷۲/۲۶).

تفتازانی (م. ۷۹۳ق) از جمله عالمان برجسته اهل سنت است که صریح و مفصل، ضمن نقل اجماع عالمان بر جواز لعن یزید، می‌نویسد: «حق آن است که یزید به قتل حسین علیه السلام رضایت داد و به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله اهانت کرد؛ پس لعنت خدا بر او، یاران و همراهانش باد» (تفتازانی، ۱۴۰۷ق: ۱۰۳). وی در کتاب شرح المقاصد فی علم

الکلام نیز می‌نویسد: «ستم بزرگی که بر اهل بیت پیامبر ﷺ روا داشته شد، قابل پنهان کردن نیست؛ چرا که بر این ظلم عظیم - که نهایت شناخت را داشت - جمادات و حیوانات بی‌زبان گواهی می‌دهند و نزدیک بود زمین و آسمان بر آن بگریند، کوه‌ها از جا برکنده شوند و صخره‌ها فرو ریزند. پس لعنت خدا بر کسی که این عمل را انجام داد، یا بدان رضایت داد، یا در این جهت کوشید؛ و بی‌گمان عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است» (همو، ۱۴۰۹ق: ۳۰۷/۲).

۳-۲. نقل حوادث خارق عادت روز عاشورا

یکی از گونه‌های تاریخ‌نگاری در میان برخی از عالمان اهل تسنن، نقل روایات و گزارش‌هایی از رویدادهای خارق‌عادت مرتبط با روز عاشورا است. گرچه بیشتر آثار این مورخان و محدثان به شرح قیام امام حسین ﷺ اختصاص دارد، اما شماری اندک از آنان به نقل روایات مربوط به وقایع شگفت و غیرعادی نیز پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه، ذهبی (م. ۷۴۸ق) روایتی را از ابوجناب کلبی چنین نقل می‌کند: «به کربلا رفتم و به یکی از اشراف آنجا گفتم: شنیده‌ام شما صدای نوحه جن را می‌شنوید! گفتند: در اینجا کسی نیست که صدای آنان را شنیده باشد. پرسیدم: چه شنیده‌ای؟ گفت: شنیدم که می‌گفتند: رسول خدا ﷺ بر پیشانی او (حسین ﷺ) دست کشید و گونه‌هایش گل انداخت. پدر و مادرش از بزرگان قریش‌اند و نیاکان او بهترین نیاکان هستند» (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۸۱۷/۵).

سیوطی (م. ۹۱۱ق) نیز می‌نویسد: «دل، تاب و توان تحمل شرح و تفصیل داستان کربلا را ندارد.» وی سپس به حوادث پس از شهادت امام حسین ﷺ اشاره کرده و می‌گوید: «آن‌گاه که حسین ﷺ به شهادت رسید، نور خورشید به مدت هفت روز بر دیوارها همچون ملحفه‌های رنگین می‌تایید و ستارگان به یکدیگر برخورد می‌کردند. شهادت حسین ﷺ در روز عاشورا رخ داد و در آن روز خورشید دچار کسوف شد. آفاق آسمان تا شش ماه پس از شهادت او سرخ‌رنگ بود و این سرخی پس از آن نیز همچنان در آسمان دیده می‌شد، در حالی که پیش از شهادت حسین ﷺ چنین پدیده‌ای مشاهده نشده بود» (سیوطی، بی‌تا: ۲۳۱).

۲-۴. مرثیه‌سرایی در رثای امام حسین علیه السلام

از دیگر گونه‌های ابراز ارادت و عزاداری اهل تسنن برای امام حسین علیه السلام، افزون بر اظهار حزن و اندوه، مرثیه‌سرایی و سرودن شعر است. این سنت مرثیه‌سرایی از دوران حضور اهل بیت علیهم السلام تا روزگار بعد استمرار داشته و منابع عامه نیز به آن اشاره کرده‌اند (طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۶۷/۵).

به‌عنوان نمونه، بنابر نقل برخی اخبار، هنگامی که کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام وارد شام شد، ابو عبدالله خالد بن معدان کلاعی حمصی (م. ۱۰۴ق) - از بزرگان تابعین اهل سنت که هفتاد صحابی را درک کرده بود - با مشاهده سر بریده امام حسین علیه السلام در شام، سخت اندوهگین شد و از شدت تأثر، یک ماه از مردم کناره گرفت. وی در حالتی از حیرت و ماتم این مرثیه را سرود:

«جاؤوا برأسك يا ابن بنت محمد / مترملاً بدمائه ترميلاً؛ قتلوك عطشاناً ولم يترقبوا / في قتلك التنزيل والتأويلا؛ وكأئما بك يا ابن بنت محمد / قتلوا چهاراً عامدين رسولا؛ ويكبرون بأن قتلنا وإئما / قتلوا بك التكبير والتهليلة» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ۱۱۷/۴).

ترجمه: ای پسر دختر محمد، سر بریده تو را آوردند، در حالی که سراسر به خون آغشته بود؛ تو را با لب تشنه کشتند و در کشتت نه به قرآن توجه کردند و نه به تأویل آن؛ گویی با قتل تو، ای پسر دختر محمد، آشکارا و عامدانه رسول خدای صلوات الله علیه را کشته‌اند؛ برای کشتن تو تکبیر گفتند، حال آن که با قتل تو، تکبیر و تهلیل را از میان بردند.

شافعی (م. ۲۰۴ق) نیز از جمله عالمان اهل سنت است که در مناقب و منزلت امام حسین علیه السلام اشعاری سروده است. در یکی از این سروده‌ها چنین آمده است: «دل من به درد آمد و قلبم اندوهگین شد؛ خواب از چشمانم ربوده گشت و بیداری شگفتی برایم پدید آمد. کیست که پیام مرا به حسین علیه السلام برساند، هر چند گروهی از این پیام ناخشنود شوند؟ حسین علیه السلام سری بریده است بی آنکه جرمی یا گناهی داشته باشد، گویی پیراهنش با خون ارغوانی رنگ شده است. شمشیرها به ناله در آمدند، نیزه‌ها صدای جان‌سوز سر دادند و اسبان پس از شیهه کشیدن با آهی سوزناک فریاد برآوردند. جهان در سوگ آل محمد صلوات الله علیهم به لرزه در آمد و نزدیک بود کوه‌های سخت به خاطر آنان ذوب شوند. ستارگانی غروب

کردند، کواکبی رنگ باختند، پرده‌ها دریده شد و گریبان‌ها چاک گردید. بر برانگیخته‌ای از آل هاشم درود فرستاده می‌شود، در حالی که با فرزندان او به جنگ برخاسته‌اند؛ و این بسی شگفت است! اگر گناه من محبت آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، گناهی است که هرگز از آن توبه نخواهم کرد. آنان شفیعان من در روز حشر خواهند بود، در آن هنگام که امور ناگوار و هراس‌انگیز بر ناظران آشکار می‌شود» (همان: ۱۲۵/۴).

عبدالجلیل رازی قزوینی نیز می‌نویسد: «بر همگان آشکار است که بزرگان و معتبران از ائمه هر دو مذهب، از اصحاب امام ابوحنیفه و امام شافعی و دیگر عالمان و فقهای سلف، این سنت را پاس داشته و این طریقت را نگاه داشته‌اند. در رأس آنان خود شافعی است که مذهب به او منسوب است. وی افزون بر ذکر مناقب، درباره امام حسین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شهدای کربلا مرثیاتی بسیاری سروده است؛ از جمله قصیده‌ای که با این بیت آغاز می‌شود: «أبکی الحسین و أرثی منه أهل بیت رسول الله مصباحاً^۵ و نیز قصیده دیگری که با این بیت شروع می‌شود: «تأوب همی فالفؤاد کئیب و أرق نومی فالرقاد عجیب^۶» که سراسر آن مرثیه است و مضامین بلند آن چنان است که دیگران کمتر توان توصیف آن را دارند. همچنین مرثیاتی شهدای کربلا که از اصحاب ابوحنیفه و شافعی نقل شده، بی‌شمار و بی‌پایان است» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸ق: ۳۷۰-۳۷۱).

مرثیه‌سرایی شاعران اهل سنت در رثای امام حسین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنها به دوره‌های نخستین محدود نماند، بلکه در دوره‌های بعد نیز با قالب‌ها و شیوه‌های گوناگون ادامه یافت. ابوالمجد مجدود سنایی غزنوی (م. ۶۱۲ق) ماه محرم و روز عاشورا را با نگاهی عاشقانه مورد تأمل قرار داده و اشعار جان‌سوزی درباره شهادت امام حسین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر شهدای اهل بیت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سروده است (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۴ش: ۸۲-۸۴). افزون بر او، ابوشامه، ابوالقاسم شهاب‌الدین عبدالرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم مقدسی (م. ۶۶۵ق) (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق: ۲۱۵/۱۳)، عطار نیشابوری (م. ۶۲۷ق) (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۴ش: ۹۳؛ عطار، ۱۳۷۹ش: ۱۱)، قاضی شمس طبسی (م. ۶۲۴ق) (همان: ۸۵)، اوحدی مراغه‌ای شافعی‌مذهب (م. ۷۳۸ق) (همان: ۸۷-۸۶) و شیخ رضا طالبانی کرکوی (م. ۱۳۲۸ق) از کردهای شمال عراق (شیخ احمدی، مشکوه، «محبت به اهل رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» و شاعران پارسی‌گوی کرد عراق: ۱۶۸/۵۰-۱۶۹)، از جمله شاعران اهل سنتی هستند که در رثای امام حسین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرثیه سروده‌اند.

۵-۲. برگزاری جشن میلاد یا عزا برای امام حسین علیه السلام

برخورد اهل تسنن با اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام حسین علیه السلام، را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. گروهی حرمت واقعه کربلا را پاس داشته، به اقامه عزا پرداخته و حتی با شیعیان در این مصیبت همدردی و همراهی کرده‌اند. در مقابل، گروهی دیگر - که گاه از حمایت برخی حکومت‌ها نیز برخوردار بودند - رویکردی افراطی در پیش گرفتند و کوشیدند با برگزاری آیین‌های عزاداری مقابله کنند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۳۲۶/۱۱). این دسته حتی در مواردی شیعیان را از زیارت مرقد سیدالشهدا علیه السلام باز می‌داشتند و آنان را مورد آزار قرار می‌دادند. چنین نگرشی تا حد زیادی ریشه در سیاست‌ها و تبلیغات بنی‌امیه داشت.

بنابر گزارش ابوریحان بیرونی (م. ۴۴۰ق)، بنی‌امیه در روز عاشورا لباس‌های نو می‌پوشیدند، خود را می‌آراستند، سرمه به چشم می‌کشیدند، ولیمه می‌دادند و شیرینی توزیع می‌کردند و این رفتار به تدریج در میان برخی از اهل تسنن نیز رواج یافت (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰ق: ۴۲۰). در اندلس نیز عبدالملک بن حبیب (م. ۲۳۸ق)، شاعر سنی‌مذهب، خلفای اموی آن دیار را به شادی در روز عاشورا تشویق کرد (مقری، ۱۴۱۹ق: ۱۸۴/۲). همچنین، بنا بر گزارش مقدسی (م. ۳۸۱ق)، در شهر مکه نیز برخی از مردم، اعم از عالم و عامی، در روز عاشورا به تجمل و آراستگی روی می‌آوردند (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۳). ابن کثیر (م. ۷۷۴ق) نیز گزارش می‌دهد که ناصیبان شام در روز عاشورا غذایی موسوم به «جُبوب» می‌پختند، غسل می‌کردند، لباس‌های فاخر می‌پوشیدند، از عطر استفاده می‌کردند و شادی خود را در میان مردم آشکار می‌ساختند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۲۰۲/۸).

مقریزی (م. ۸۴۵ق) نیز درباره شادی برخی متعصبان در روز عاشورا می‌نویسد: «فاطمیان همواره در روز عاشورا بازارها را می‌بستند و به برگزاری مراسم عزا می‌پرداختند؛ اما هنگامی که ایوبیان به قدرت رسیدند، روز عاشورا را روز سرور اعلام کردند. در این روز نیازهای خانواده را فراهم می‌کردند، سفره‌های گسترده برای عموم مردم می‌گستردند، شیرینی تهیه می‌کردند و از ظروف نو استفاده می‌نمودند. آنان همچنین، به پیروی از رسمی که از زمان عبدالملک برای اهل شام برقرار شده بود، در روز عاشورا به حمام می‌رفتند. هدف آنان از این اقدامات آن بود که به زعم خود، شیعیان علی بن ابی‌طالب علیه السلام را تحقیر

کنند؛ زیرا شیعیان این روز را روز عزا و اندوه برای حسین بن علی علیه السلام می‌دانند که در چنین روزی به شهادت رسید» (ر.ک: مقریزی، ۱۴۱۶ق: ۴۳۷/۲). مقریزی ضمن نکوهش این رفتار تصریح می‌کند که این اقدامات از سر عناد با شیعیان انجام می‌شد (همان).

در پی اقدامات حسن بن علی بر بهاری (م. ۳۲۹ق)، رهبر حنابله بغداد در مخالفت با شعائر شیعی، وی به پیروان خود دستور داد زنی را که به نوحه‌گری برای مصائب اهل بیت علیهم السلام می‌پرداخت، بیاورد و به قتل برسانند. در نتیجه، شیعیان بغداد ناچار بودند زیارت حرم‌های اهل بیت علیهم السلام و عزاداری برای امام حسین علیه السلام را به صورت پنهانی انجام دهند (تنوخی، ۱۳۹۱ق: ۲۳۱-۲۳۳). همچنین گزارش شده است که حنابله بغداد گروهی از شیعیان قم را که قصد زیارت نجف، کربلا و کاظمین علیهم السلام داشتند، مورد تعرض قرار داده، آنان را از زیارت امام کاظم علیه السلام بازداشتند و حتی سه نفر از آنان را به قتل رساندند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۴۲۰/۹).

بر اساس شواهد تاریخی، در برابر عزاداری شیعیان در روز عاشورا، برخی از سنیان افراطی بغداد نیز به اقدامات مشابهی دست زدند. آنان مراسمی با عنوان «روز غار» برپا می‌کردند و آن را به مناسبت همراهی ابوبکر با پیامبر صلی الله علیه و آله در غار، در مقابل عید غدیر شیعیان جشن می‌گرفتند. همچنین روز وفات مصعب بن زبیر را در برابر عاشورا به سوگ می‌نشستند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۵۴۹/۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۶۱۵/۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۳/۲۸).

از گذشته تا امروز، بر اثر تبلیغات بنی‌امیه، در میان برخی از سنیان متعصب این باور نادرست رواج یافته است که روز عاشورا روز عید است و روزه گرفتن در آن مستحب شمرده می‌شود. عمادالدین طبری شیعی (م. ۷۰۱ق) نیز درباره رفتار برخی متعصبان در ایران می‌نویسد: «دشمنان اهل بیت علیهم السلام دهه عاشورا را به عیش و شادمانی می‌گذرانند و در شب دهم دست و پای خود را حنا می‌بستند و تا روز به سماع و غنا می‌پرداختند؛ چنان‌که مردم لار روز دهم محرم را همچون عید می‌دانستند و آن را «محیا» می‌نامیدند و برخی مشایخ صوفیه منحرف نیز در آن روز به شنیدن دف و نی و برگزاری سماع می‌پرداختند» (طبری، ۱۳۷۶ش: ۲۵۷-۲۵۸).

در مقابل این جریان‌های افراطی، که حتی برخی از آنان مانند متوکل عباسی شیعیان را

از زیارت منع می‌کردند، برخی خلفا نیز رویکردی متفاوت داشتند. برای نمونه، منتصر عباسی به آل‌ابی طالب و شیعیان اجازه داد تا قبر امام حسین علیه السلام و نیز قبر امیرمؤمنان علی علیه السلام را زیارت کنند (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۵۱/۴).

بر پایه کهن‌ترین گزارش‌های تاریخی مربوط به واقعه عاشورا، عزاداری برای امام حسین علیه السلام از همان زمان حادثه آغاز شد و هم شیعیان و هم برخی از اهل تسنن در آن مشارکت داشتند. طبری (م. ۳۱۰ق) گزارش می‌دهد که هنگامی که لشکریان یزید خاندان امام حسین علیه السلام را از قتلگاه عبور دادند، حضرت زینب علیه السلام با مشاهده پیکر خونین و بی‌سر برادر، به بیان جنایات امویان پرداخت. پس از این سخنان، همه حاضران - دوست و دشمن - گریستند (طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۵۶/۵). همچنین یکی از زنان خولی از قبیله حضرمی با دیدن سر سیدالشهدا علیه السلام به ناله و فریاد پرداخت، برای مظلومیت امام حسین علیه السلام سخت گریست و خانه او را ترک کرد (همان: ۴۵۵/۵).

همان‌گونه که گفته شد، عزاداری برای امام حسین علیه السلام، به‌ویژه در ماه محرم و روز عاشورا، یکی از جلوه‌های ابراز ارادت اهل تسنن به آن حضرت بوده است (ر.ک: تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۴ش: ۱۳۶-۵۷). این عزاداری‌ها در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی، گاه به همت عالمان و گاه به ابتکار حاکمان برگزار می‌شد. برای نمونه، منابع تاریخی گزارش کرده‌اند که اهل تسنن بغداد نیز گاه در مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام شرکت می‌کردند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸ق: ۳۷۳).

عبدالجلیل رازی قزوینی نیز به تفصیل به سوگواری اهل تسنن ایران اشاره کرده است (همان: ۳۷۱). وی درباره عزاداری در اصفهان می‌نویسد: خواجه بومنصور ماشان اصفهانی (م. ۵۳۶ق)، که در عصر خود از بزرگان و پیشوایان اهل سنت به شمار می‌رفت، هر سال در روز عاشورا مجلس تعزیت همراه با نوحه و فریاد برپا می‌کرد و هر کس در آن زمان حضور داشته، این مراسم را دیده و بدان آگاه بوده است. همچنین در همدان، مجدالدین مذکر همدانی (م. ۵۵۵ق) هر سال در موسم عاشورا چنان مراسم عزاداری برگزار می‌کرد که حتی قمیان را به شگفتی وا می‌داشت. در نیشابور نیز خواجه امام نجم بلمعالی بن ابی‌القاسم بزاری، با آنکه حنفی‌مذهب بود، مراسم تعزیت را با شکوه بسیار برگزار می‌کرد؛ دستار از سر

برمی گرفت، نوحه می خواند خاک بر سر می ریخت و فریاد ماتم سر می داد. همچنین در شهر ری - که از امهات بلاد جهان به شمار می رفت - شیخ ابوالفتوح نصرآبادی، خواجه محمود حدادی حنفی و دیگران در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ در روز عاشورا به ذکر مصیبت و لعن ظالمان می پرداختند. در همان زمان نیز خواجه امام شرف‌الائمہ ابونصر هسنجانی در حضور امرا، ترکان، بزرگان و حنفیان مراسم عاشورا برگزار می کرد و همگان با او همراهی می نمودند (همان: ۳۷۱-۳۷۲).

عزاداری و گریه اهل تسنن برای سیدالشهدا علیه السلام چنان گسترش یافت که حتی در ادبیات عرفانی نیز بازتاب یافت (مولوی بلخی، ۱۳۸۲ش: ۸۳۹). در هرات عصر تیموری نیز مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام تا حدی رواج یافت که جایگزین برخی مجالس ذکر صوفیانه - که نقشبندیان آن را محدود کرده بودند - شد (شیبی، ۱۳۷۴ش: ۲۶). همچنین بر اساس مقدمه کتاب روضه الشهداء، مجالس سوگواری امام حسین علیه السلام در خراسان بزرگ در دوره تیموریان (۷۸۲-۹۱۱ق)، با وجود آنکه حاکمان آن دوره سنی مذهب بودند، رواج داشت. در این کتاب آمده است: «جمعی از معبان اهل بیت علیهم السلام هر سال چون ماه محرم فرا رسد، مصیبت شهدا را تازه می کنند و به تعزیت فرزندان حضرت رسالت می پردازند» (واعظ کاشفی، ۱۳۹۰ش: ۱۱۱).

واعظ کاشفی خود نیز در شهر هرات مجالس عزاداری برگزار می کرد. یکی از شاگردان سنی مذهب او به نام محمود واصفی پس از درگذشت استاد به نیشابور رفت و مردم آن شهر - که در آن زمان غالباً سنی مذهب بودند - از او خواستند که به شیوه کاشفی برای آنان روضه بخواند؛ درخواستی که با استقبال گسترده مردم روبه رو شد (تقی زاده داوری، ۱۳۸۴ش: ۹۸-۹۹).

افزون بر اقامه عزا، یکی دیگر از جلوه‌های رفتاری اهل تسنن، برگزاری جشن میلاد برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام بوده است. برای نمونه، مردم مصر میلاد امام حسین علیه السلام را در روز ۲۸ ربیع الثانی می دانند و آن روز را جشن می گیرند. در محل منسوب به مدفن سر امام حسین علیه السلام در شهر قاهره - که به «مشهد رأس الحسین علیه السلام» شهرت دارد - هنوز این عبارت بر دیوار نقش بسته است: «مقام رأس الحسین کعبه مصر است» (ر.ک: پاک آیین، مشکوه: «محبّت اهل بیت علیهم السلام، حلقه اتصال مسلمانان ایران و مصر»: ۱۴/۵۲).

۲-۶. زیارت

ممکن است تصور عمومی بر این باشد که اهل تسنن با زیارت قبور، به‌ویژه قبور اهل بیت علیهم‌السلام، مخالفت دارند؛ اما بر اساس شواهد و منابع متعدد، به‌ویژه منابع معتبر اهل سنت، زیارت قبور برای آنان هیچ‌گونه ممنوعیتی نداشته است (ر.ک: حبیبی تبار و مروج طبسی، پژوهش‌های اعتقادی - کلامی: توسل و زیارت در منابع اهل سنت و نقد دیدگاه وهابیت با تأکید بر زیارت امام رضا علیه‌السلام: ۱۲۸/۵-۱۵۴). از این رو یکی از جلوه‌های توجه و ارادت اهل تسنن به ساحت امام حسین علیه‌السلام، به‌ویژه در ایام محرم، زیارت مرقد شریف آن حضرت است.

هرچند در برهه‌هایی از تاریخ، برخی حاکمان مانند والی کوفه به فرمان هارون عباسی، اقدام به تخریب قبر امام حسین علیه‌السلام کردند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۲۵) و متوکل عباسی نیز افزون بر سخت‌گیری بر ناقلان فضائل اهل بیت علیهم‌السلام (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۲۸۹/۱۳)، مردم را از زیارت بازمی‌داشت و دستور به تخریب قبر امام حسین علیه‌السلام و قبور علویان در کربلا و حتی منع زیارت قبر امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌داد (مسعودی، ۴۰۹ق: ۵۱/۴-۵۲؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ق: ۲۸۴-۲۸۳/۲). با این حال، بر اساس شواهد تاریخی، از دیرباز سنت زیارت کربلا میان بسیاری از سنیان عراق و حتی ایران رواج داشته است.

ابن جوزی (م. ۵۹۷ق) گزارش می‌دهد که اگرچه زیارت قبور در میان سنیان بغداد چندان مرسوم نبود، اما اهل تسنن این شهر گاه به‌صورت جمعی به زیارت مرقد امام حسین علیه‌السلام یا امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌رفتند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۳۲۶-۳۲۵/۱۵).

در طول تاریخ شواهد فراوانی درباره زیارت کربلا توسط اهل تسنن وجود دارد. برای نمونه، شمس‌الدین بن مازة حنفی (م. ۵۶۶ق) که در سال ۵۵۲ق به حج مشرف شده بود، درباره زیارت بارگاه امام حسین علیه‌السلام می‌نویسد: «امیدبخش‌ترین زیارت در این مسیر، زیارت حسین رضی الله عنه است. مناقب او را نهایتی نیست؛ همین بس که این شوق و بزرگواری، پاره‌ای از جگر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است؛ چنان که فرمود: اولاد ما جگر گوشه‌های ما هستند. تربت او با نور خویش سرزمین کربلا را روشن کرده است و محل شهادتش آشکار است. در آنجا مشهدی بزرگ و نورانی است و گروهی از فرزندان و بستگانش که به شهادت رسیده‌اند، در آنجا آرمیده‌اند. عباس بن علی (رضی الله عنهما) نیز در آنجا شهید شده است.

امید می‌رود خداوند متعال دعای در آن مکان را رد نکند و آزادی از دوزخ و نفس اماره را کرامت فرماید» (ابن مازه، ۱۳۹۲ق: ۱۵۷). همچنین ابن بطوطه (م. ۷۷۹ق)، سیاح مشهور سنی مالکی، نیز به زیارت کربلا و نجف مشرف شده است (ابن بطوطه، ۱۴۰۷ق: ۴۲۱/۱). امروزه نیز اهل تسنن از سرزمین‌های مختلف، به ویژه افغانستان، هند و پاکستان، در ایام اربعین یا دیگر مناسبت‌ها به زیارت کربلا می‌روند.

۷-۲. انتخاب نام «حسین» در نام‌گذاری فرزندان

چنانکه پیش‌تر اشاره شد، محبت به امام حسین علیه السلام منحصر به شیعیان نیست و اهل تسنن نیز ارادتی ویژه به آن حضرت دارند. یکی از جلوه‌های این ارادت، نام‌گذاری فرزندان با نام مبارک «حسین» است. در کتب رجال و تراجم اهل سنت، نام بسیاری از عالمان بزرگ سنی «حسین» بوده است. برای نمونه: ابوعلی حسین بن واقد مروزی، فقیه و قاضی مرو (م. ۱۵۷ق)، ابواحمد حسین بن محمد مروزی، از حافظان حدیث (م. ۲۱۴ق)، ابوعلی حسین بن منصور سلمی نیشابوری (م. ۲۳۸ق)، ابوعلی حسین بن علی کرابیسی، فقیه، متکلم و محدث برجسته (م. ۲۴۸ق)، و ده‌ها بلکه صدها عالم دیگر که هم‌نام امام حسین علیه السلام بوده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۸/۵-۸، مزی، ۱۴۰۶ق: ۶/۹۳۶).

نتیجه‌گیری

پس از بررسی رفتار و اندیشه اهل سنت درباره جایگاه امام حسین علیه السلام، روشن شد که سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر محبت نسبت به آن حضرت، شرافت خانوادگی ایشان، شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام، جنایات امویان در کربلا و دیگر عوامل مشابه، زمینه‌ساز توجه گسترده عالمان سنی به نقل تاریخ و سیره آن حضرت و نیز ابراز محبت و برگزاری مراسم عزاداری برای ایشان بوده است. اگرچه برخی جریان‌های افراطی حنبلی، از گذشته مانند بر بهاری و در دوران معاصر همچون وهابیت، بر عدم همگرایی اهل سنت با شیعیان تأکید کرده یا مانع ابراز ارادت مردم نسبت به ساحت امام حسین علیه السلام شده‌اند، اما عموم مردم و دانشمندان اهل سنت در مناطق مختلف جهان همواره جلوه‌های گوناگونی از محبت و احترام به آن حضرت را نشان داده‌اند.

از دیگر نتایج این پژوهش آن است که شخصیت و رفتار امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا، به عنوان یک شخصیت محوری جهان اسلام، می‌تواند مسیر وحدت اسلامی را هموار سازد. به بیان دیگر، ظرفیت اندیشه سیاسی آن امام به عنوان فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان گسترده است که می‌تواند دل‌ها را به هم نزدیک کرده و سدّی در برابر نفوذ اندیشه‌های افراطی و تفرقه‌افکن باشد. همچنین، با توجه به نگرش سیاسی نهضت کربلا، می‌توان مبارزه با ظلم را به یک گفتمان غالب در جهان اسلام تبدیل کرد؛ چنان‌که ابوحنیفه نیز از قیام زید - یکی از معترضان شیعی در برابر حکومت اموی - حمایت کرده بود.



منابع

کتابها

- قرآن کریم.
١. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، (١٤٠٩ق)، المصنف في الأحاديث والآثار، بيروت: دارالفکر.
 ٢. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (١٤٠٤ق)، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي.
 ٣. ابن اثير، عزالدين علي بن محمد، (١٣٨٥ق)، الكامل في التاريخ، بيروت: دارصادر.
 ٤. ابن بابويه قمي، محمد بن علي، (١٣٨٥ش)، علل الشرايع، قم: داوري.
 ٥. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، (١٤٠٧ق)، رحله: تحفة النظار في غرائب الامصار و عجائب الاسفار، رياض: اكاديميه المملكة المغربية.
 ٦. ابن تغري بردي، يوسف، (١٣٩٢ق)، النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
 ٧. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، (١٤١٢ق)، المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك، بيروت: دارالكتب العلمية.
 ٨. ابن حنبل، احمد، (بي تا)، المسند، بيروت: دارصادر.
 ٩. ابن حيون مغربي، نعمان بن محمد، (١٤٠٩ق)، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، قم: جامعه مدرسين حوزه علمية قم.
 ١٠. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (١٤٠٨ق)، ديوان المبتدأ و الخبر في تاريخ العرب و البربر، بيروت: دارالفکر، دوم.
 ١١. ابن شعبه حرّاني، حسن بن علي، (١٤٠٠ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
 ١٢. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، (١٣٧٩ق)، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
 ١٣. ابن عديم، عمر بن احمد عقيلي، (بي تا)، بغية الطلب في تاريخ حلب، بيروت: دارالفکر.
 ١٤. ابن عساکر، علي بن حسن بن هبة الله، (١٤١٧ق)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دارالفکر.
 ١٥. ابن عماد حنبلي، عبدالحی، (بي تا)، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، بيروت: داراحياء التراث العربي.
 ١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، (١٤٠٧ق)، البداية و النهاية، بيروت: دارالفکر.
 ١٧. ابن ماجه قزوینی، محمد بن يزيد، (بي تا)، السنن الكبرى، بيروت: دارالفکر.

۱۸. ابن مازه، شمس‌الدین محمد بن عمر، (۱۳۹۲ش)، لطائف الاذکار للحضار والسفار فی المناسک والآداب، تهران: علم.
۱۹. ابن هشام، محمد بن عبدالملک، (بی تا)، السیرة النبویة، بیروت: دارالمعرفة.
۲۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (بی تا)، مقاتل الطالبیین، بیروت: دارالمعرفة.
۲۱. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، (۱۳۸۰ش)، الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، تهران: مرکز پژوهش میراث.
۲۲. ابویعلی موصلی، احمد بن علی، (۱۴۰۸ق)، مسند، بیروت: دارالمأمون للتراث.
۲۳. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بني هاشم.
۲۴. آلوسی، سید محمود افندی، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. بخاری، اسماعیل بن ابراهیم، (بی تا)، التاریخ الکبیر، دیاربکر: المكتبة الإسلامية.
۲۶. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، (۱۴۱۷ق)، انساب الأشراف، بیروت: دارالفکر.
۲۷. پیشوایی، مهدی، (۱۳۹۴ش)، مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام، قم: مؤسسه امام خمینی، چهاردهم.
۲۸. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۷ق)، شرح العقائد النسفیة، قاهره: مكتبة کلیات الأزهریة.
۲۹. —، — (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد فی علم الکلام، قم: شریف الرضی.
۳۰. تقی زاده داوری، محمود، (۱۳۸۴ش)، سنت عزاداری و منقبت خوانی در تاریخ شیعه امامیه، قم: شیعه شناسی.
۳۱. تنوخی، محسن بن علی، (۱۳۹۱ق)، نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة، بی جا: بی نا.
۳۲. جاحظ، عمرو بن بحر، (۲۰۰۲م)، البیان و التیین، بیروت: مكتبة الهلال.
۳۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۴. ذهبی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت: دارالکتب العربی، دوم.
۳۵. سیوطی، جلال‌الدین، (بی تا)، تاریخ الخلفاء، بیروت: مطابع معتوق اخوان.
۳۶. شبرای، جمال‌الدین، (۱۴۲۱ق)، الإتحاف بحب الأشراف، قم: دارالکتب الاسلامی.
۳۷. شبلی، کامل مصطفی، (۱۳۷۴ش)، تشیع و تصوف، ترجمه: علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیر کبیر.
۳۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دارالتراث، دوم.
۳۹. طبری آملی، عمادالدین حسن بن علی، (۱۳۷۶ش)، تحفة الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام، تهران: میراث مکتوب.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم: دارالثقافة.

۴۱. عطار نیشابوری، فرید الدین، (۱۳۷۹ش)، تذکرة الاولیاء، تهران: بهزاد.
۴۲. غزالی، ابو حامد، (بی تا)، احیاء علوم دین، بیروت: دارالکتب العربی.
۴۳. قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۵۸ق)، النقص معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تهران: انجمن آثار ملی.
۴۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، ینابیع المودة لذوی القربی، قم: دارالاسوه.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۴ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
۴۶. مزّی، جمال الدین یوسف، (۱۴۰۶ق)، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، بیروت: مؤسسه الرساله، چهارم.
۴۷. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب ومعادن الجواهر، قم: دارالهجرة، دوم.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق الف)، الامالی، قم: کنگرة شیخ مفید.
۴۹. _____، (۱۴۱۳ق ب)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگرة شیخ مفید.
۵۰. مقدسی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۱ق)، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، قاهرة: مکتبة مدبولی، سوم.
۵۱. مقرئ، احمد بن محمد، (۱۴۱۹ق)، نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب و ذکر وزیرها لسان الدین الخطیب، بیروت: دارالفکر.
۵۲. مولوی بلخی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۲ش)، مثنوی معنوی، تهران: روزنه، سوم.
۵۳. ناشناس، (۱۳۶۶ش)، تاریخ سیستان، تهران: خاور، دوم.
۵۴. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۶ق)، فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر بالرجال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
۵۵. واعظ کاشفی، حسین، (۱۳۹۰ش)، روضة الشهداء، تهران: معین.
۵۶. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، (بی تا)، التاریخ، بیروت: دارصادر.

مقالات

۱. پاک آیین، محسن، (۱۳۷۵ش)، «محبّت اهل بیت علیهم السلام حلقه اتصال مسلمانان ایران و مصر»، مشکوة، (۵۲)، ۱۳-۲۵.
۲. حبیبی تبار، حسین و محمد محسن مروج طبسی، (۱۳۹۱ش)، «توسل و زیارت در منابع اهل سنت و نقد دیدگاه وهابیت با تأکید بر زیارت امام رضا»، پژوهش های اعتقادی - کلامی، (۵)، ۱۵۴-۱۲۸.
۳. شیخ احمدی، سید اسعد، (۱۳۷۵ش)، «محبّت به اهل رسول صلی الله علیه و آله و شاعران پارسی گوی کرد عراق»، مشکوة، (۵۰)، ۱۶۵-۱۷۵.
۴. نصری، عبدالمجید، (۱۳۸۳ش)، «عزاداری امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت»، معرفت، (۷۷).